

اقتصادی پایدار و باکیفیت نداشته‌ایم. یک اقتصاد کشور حداقل سه دهه است که بزرگ نشده. این به معنای آن است که منابع تولید ثروت کشور، نه تنها گسترش نیافته بلکه تحلیل رفته است و این موضوع، ریشه اصلی افزایش فقر و سقوط طبقه متوسط به زیر خط فقر است. مسأله بعدی که باید به آن توجه کرد، فساد در ساختارها و نهادهای حاکمیتی است. فساد در ایران سیستمی است و تا زمانی که این فساد از ساختار خارج نشود، سیاست‌گذاری‌های ما نیز ناکارآمد خواهند ماند.

یعنی شما معتقدید که ساختار فسادزده تأثیر مستقیمی بر تشدید فقر دارد؟ دقیقاً همین‌طور است. شما وقتی با یک نظام رانتی و فاسد سروکار دارید، هیچ بستری برای رشد اقتصادی پایدار و شکوفایی استعدادها باقی نمی‌ماند. کسانی که در این سیستم، حتی «پاک‌دست» هستند، نه تنها مورد تشویق قرار نمی‌گیرند، بلکه منفی ارزیابی می‌شوند. این سیستم به دنبال هماهنگی با قدرت مرکزی است، نه شفافیت، سلامت یا عدالت.

در مورد وضعیت فقر در دهه‌های اخیر، دلایل اصلی افزایش فقر چه بوده و

چه پیشنهادی برای بهبود شرایط دارید؟ فقرزایی، نتیجه مستقیم دو عامل است: رشد اقتصادی باکیفیت و پایدار، توزیع عادلانه درآمد. در ایران، هر دوی این عوامل طی دهه‌های اخیر دچار مشکل بوده‌اند. در بحث رشد اقتصادی، ما طی سه دهه، رشدی پایدار و باکیفیت نداشته‌ایم. اقتصاد ما، به دلایل متعددی مانند سیاست‌های نادرست داخلی، تحریم‌های خارجی، فساد ساختاری و تصمیمات مبتنی بر رانت، نه تنها رشد نکرده، بلکه کوچک‌تر شده است. و وقتی رشد برای یک اقتصاد ندارید، نمی‌توانید از بازتوزیع ثروت حرف بزنید.

از سوی دیگر، تورم سنگین، عامل اصلی بی‌عدالتی در توزیع درآمد است. تورم دست‌رنج دهک‌های پایین جامعه را می‌بلعد و شکاف بین فقیر و غنی را به شدت افزایش می‌دهد. امروز ما در جامعه‌ای با سه طبقه مشخص زندگی می‌کنیم: طبقه‌ای بسیار محدود از دهک‌های پردرآمد، جامعه‌ای فقیر و نیازمند و طبقه متوسطی که در حال فروپاشی و پیوستن به گروه‌های فقیر است. سیاست‌های بازتوزیع درآمد نیز به جای مقابله با فقر، در جهت وابسته‌سازی مردم عمل کرده‌اند. طرح هدفمندی یارانه‌ها که در سال ۱۳۸۹ اجرایی شد، یکی از مثال‌های بارز این رویکرد وابسته‌ساز است.

شما اشاره‌ای به هدفمندی یارانه‌ها داشتید. اگر شما مجری این طرح بودید، چه تغییری در اجرای آن می‌دید یا آن را اجرا نمی‌کردید؟

اگر من مجری این طرح بودم، اصلاً به این شکل اجرا نمی‌کردم. هدفمندی یارانه‌ها باید در مسیری حرکت کند که عزت مردم حفظ شود، نه اینکه مردم به دولت وابسته شوند. یارانه دادن، به معنای زمینه‌سازی برای استقلال نیست. شما ابتدا باید زیرساخت‌های مناسب را برای مردم فراهم کنید؛ به آنها آموزش دهید، فرصت‌های شغلی ایجاد کنید و از طریق اصلاح ساختار اقتصادی، اجازه دهید مردم با تلاش خودشان، زندگی عزتمندانه داشته باشند.

چقدر از مشکلات اقتصادی کشور را داخلی و چقدر را ناشی از تحریم‌ها می‌دانید؟

نمی‌توان تأثیر تحریم‌ها را کتمان کرد. اما به نظر من، ۷۰ تا ۸۰ درصد از مشکلات اقتصادی ایران به مسائل داخلی برمی‌گردد. یعنی همان فسادهای ساختاری، سیاست‌گذاری‌های نادرست و ناکارآمدی‌ها. حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد باقی‌مانده، مربوط به تحریم‌ها و عدم دسترسی مناسب به بازارهای جهانی است. البته اگر سیاست خارجی ما هم متحول شود و به سمت رفع تحریم‌ها و تعامل سازنده حرکت کنیم،

شما در صحبت‌هایتان به چالش‌های جدی حکمرانی اقتصادی اشاره کردید؛ از جمله مسأله یارانه‌ها، افزایش تورم، مهاجرت نخبگان، کاهش بهره‌وری، و بحران صندوق‌های بازنشستگی. اگر بخواهیم به صورت خلاصه به عوامل اصلی مشکلات و راه‌حل‌های پیشنهادی شما بپردازیم، چگونه آن را توضیح می‌دهید؟

مشکلات اقتصادی کشور ما به صورت کلی به سه حوزه عمده مربوط می‌شود: انحراف در سیاست‌گذاری‌ها و اجرای سیاست‌ها، عدم کارآمدی حکمرانی و فساد ساختاری در سیستم و عدم تطبیق تصمیمات کلان با تغییرات داخلی و خارجی. مسأله یارانه‌ها مثال بارزی از اختلال در سیاست‌گذاری و اجرای ناکارآمد آن است. زمانی که قانون مربوط به هدفمندی‌سازی یارانه‌ها تصویب شد، هدف تولید یک نظام اقتصادی منصفانه‌تر و کارآمدتر بود. دیدگاه‌های نئوکلاسیک که پشت این سیاست بودند، اصلاح قیمت‌ها و آزادسازی اقتصادی را با هدف تخصیص بهینه منابع و کاهش

اتلاف انرژی مدنظر داشتند. در این الگو، قرار بود:

۳۰ درصد از درآمدها به تولیدکننده و بهبود تکنولوژی اختصاص پیدا کند، ۵۰ درصد جهت جبران فشارهای وارده بر مردم، و ۲۰ درصد صرف اقدامات مکمل شود.

اما در اجرا، سیاست‌ها به طور کامل انحراف پیدا کردند. دولت وقت (مخصوصاً در دولت آقای احمدی‌نژاد) آمد و برخلاف این الگو عمل کرد: به جای کمک به تولید یا اصلاح ساختاری، تمامی منابع را به یارانه نقدی مردم اختصاص داد که حتی از مقداری که در قانون پیش‌بینی شده بود، بیشتر بود. پول بیشتری از خزانه و بودجه عمومی برداشت کرد و همه چیز را در قالب یارانه به جامعه تزریق کرد. این رویکرد، دقیقاً همان سیاست رفاه‌گرایی صدقه‌ای است که به وابستگی مردم به دولت منجر شده است و با اهداف اولیه هدفمندی‌سازی یارانه‌ها، یعنی ایجاد استقلال اقتصادی برای مردم و رفاه پایدار، در تضاد بوده است.

